

سوسکه خانم پر داره اگر چه شوهر داره

نوشته‌ی سوسن طاقدیس تصویرگر: سمیه علیپور



این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی دوره‌ی آموزش ابتدایی دانسته شده است.

ناشر پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی برای مهدکودکها و پیش‌دبستانها

واحد کودک و نوجوان موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر

کتاب‌های قاصدک

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف واحد ۱
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳ • www.zekr.co • @ghasedakbooks

سوسکی خانم پر داره، اگر چه شوهر داره

- سرشناسه
- نویسنده: سوسن طاقدیس
- تصویرگر: سمیه علیپور • مدیر هنری و اجرای جلد: فریدون حقیقی
- عنوان و نام پدیدآور
- صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)
- مشخصات نشر
- مشخصات ظاهری
- فرست
- لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۳/۶۲۱
- شابک
- تیراژ: ۱۵۰۰ جلد • چاپ سوم: ۱۳۹۸
- وضعیت فهرست نویسی
- یادداشت
- موضوع
- گروه سنی: ب.
- افسانه‌های عامه - شعر کودکان
- شناسه افزوده
- رده بندی دیویی
- شماره کتابشناسی ملی
- تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
- ۱۶ص: مصور(رنگی).
- ماجراهای خاله سوسکه و آقا موشه: ۱.
- ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۹۷-۹: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۹۷-۹
- فیبا
- گروه سنی: ب.
- افسانه‌های عامه - شعر کودکان
- تصویرگر: سمیه، ۱۳۶۰ - تصویرگر
- ۱۲۹۳ س خ ۱۵۲۴ ط ۳۹۸/۲
- ۳۵۸۸۶۱۳

روز عروسی سوسکی خانم و آقا موشه بود.
سوسکی خانم با آن لباس سفید و قشنگش، با
آن تور حریر و رنگ وارنگش، تند تند پر می زد
و به این طرف و آن طرف می رفت.



آقا موشه که بال و پر نداشت، یک گوشه نشسته بود؛ غصه می خورد و آه می کشید.
قوم و خویش های موشی هم هی نچ نچ می کردند، سر تکان می دادند و می گفتند:

«وای عجب عروس!

عجب عروس لوسی!

عروس چرا پر می زنه؟

به هر طرف سر می زنه؟

طفلی موشی بال نداره

برای همین حال نداره»





موشی بیچاره، این حرف‌ها را می‌شنید و حرص و جوش می‌خورد.
ننه‌اش هم همه این چیزها را می‌دید و دوست داشت به جای
شیرینی، مرگ موش بخورد. به خاطر همین، تا سوسکی
پرید و برگشت و پیش موشی نشست، موشی ماجرا را برایش
گفت. بعد، از سوسکی قول گرفت که دیگر هیچ وقت پرواز نکند، بال و
پرش را ببندد و باز نکند.
سوسکی خانم با این که می‌دانست نباید به حرف مردم گوش بدهد، به
خاطر دل آقا موشه قبول کرد. برای او زندگی بی پرواز
خیلی سخت بود.

از آن روز به بعد، با آن پاهای لاغر و نازکش
زود خسته و مانده می‌شد؛ ولی با راه
رفتن می‌ساخت و حرفی نمی‌زد؛ تا
این که یک روز...

